

اسلام و ایمان در کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبدی

مظاهر احمد توبی *

چکیده

ایمان و مشتقات آن به کرات در قرآن کریم به کار رفته و در آن از انسان‌ها درخواست شده است که به خدا ایمان بیاورند. این مفهوم از لحاظ تاریخی نخستین و مهم‌ترین مفهوم کلامی در اسلام بود. با توجه به اهمیت ایمان در قرآن کریم و به دنبال آن در کلام اسلامی، بدیهی است که در تفاسیر قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گیرد. یکی از تفاسیری که این موضوع را به تفصیل و از نگاه تفسیری و عرفانی مورد بررسی قرار داده، تفسیر کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، اثر رشیدالدین ابوالفضل میبدی است. این مقاله که با روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته، به تبیین معانی لغوی و اصطلاحی اسلام و ایمان، رابطه‌ی بین آن دو، نقش اجزای ایمان در نجات و... در این تفسیر می‌پردازد. در کشف‌الاسرار، اسلام و ایمان، به ترتیب، دارای سه و دو معنا هستند. آن دو در معنای دوم، به یک معنا هستند و آن عبارت است از اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ارکان و پیروی از سنت. تصدیق قلبی، گرچه برای نجات آن جهانی ضروری است، ولی نجات انسان نه به آن، بلکه به مغفرت خدا بستگی دارد.

واژگان کلیدی: ۱. اسلام؛ ۲. ایمان؛ ۳. نجات؛ ۴. میبدی؛ ۵. کشف‌الاسرار.

۱. مقدمه

ایمان از مفاهیم مهم ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، و اسلام) است. این واژه و مشتقات آن ۸۱۲ بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند (۱۰، مقدمه‌ی ویراستار، ص: ۱۰)، و در آن از انسان‌ها درخواست شده است که به خدا ایمان بیاورند. «ایمان از لحاظ تاریخی نخستین

* استادیار گروه آموزشی ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان mahmadtobi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

و مهم‌ترین مفهوم کلامی در اسلام بود» (۱۰)، پیشگفتار نویسنده، ص: ۲۹؛ زیرا اولاً بنابر قرآن مجید، حیات و مرگ مادی و معنوی آدمی در این جهان و سعادت و شقاوت ابدی او در آن جهان به پاسخ مثبت یا منفی او به این درخواست خدا بستگی دارد و ثانیاً با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، فرقه‌های مختلف اسلامی خواسته‌اند به این پرسش مهم پاسخ بدهند که ایمان چیست؟ با توجه به اهمیت ایمان در قرآن کریم و در پی آن، در کلام اسلامی که محل مجادله‌ی آرای مختلف است، بدیهی است که در تفاسیر قرآن مجید نیز مورد مذاقه قرار گیرد و مفسران قرآن کریم هر یک به نوبه‌ی خود به این پرسش حیاتی پاسخ بدهند. یکی از تفاسیری که این موضوع را به تفصیل و از نگاه تفسیری و عرفانی مورد بررسی قرار داده، تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار، اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی است. این مقاله بر آن است که موضوع اسلام و ایمان را در این تفسیر، با روش توصیفی و تحلیلی مورد مطالعه قرار دهد. سؤالاتی که در این پژوهش به طرح و جواب به آن‌ها پرداخته شده عبارت‌اند از: معنای لغوی و اصطلاحی اسلام چیست؟ معنای لغوی و اصطلاحی ایمان چیست؟ رابطه‌ی بین معانی اصطلاحی اسلام و ایمان چیست؟ نقش سنت در رابطه با اسلام و ایمان چیست؟ رابطه‌ی بین مؤلفه‌های ایمان چیست؟ کدام یک از آن‌ها نقش حیاتی و اصلی را در نجات آن جهانی آدمی ایفا می‌کند؟ و

در برخی از مقالات، درباره‌ی ایمان از نظر میبیدی در کشف‌الاسرار به اختصار سخن رفته است: «ایمان و دیدگاه میبیدی درباره‌ی آن» نوشته‌ی امیر شیرزاد (۲۰، صص: ۴۷-۴۹)؛ «سیری در آراء کلامی میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار» از محمود یزدی مطلق (فاضل) (۲۸، صص: ۲۸۶-۲۸۹)؛ و «رشیدالدین میبیدی؛ اهل حدیث یا اشعری؟» اثر مریم شیرانی؛ محسن محمدی فشارکی؛ علی اصغر میرباقری فرد (۱۹، صص: ۶۸-۷۱). وجه تمایز مقاله‌ی حاضر با مقالات مذکور در این است که مقاله‌ی اول فقط به معنای اصطلاحی اسلام و ایمان پرداخته و دو مقاله‌ی بعدی، تنها به صورتی موجز و بیشتر توصیفی و کمتر تحلیلی، به معنای اصطلاحی ایمان پرداخته‌اند و دیگر سؤالات طرح شده در بالا و در متن را مورد توجه قرار نداده‌اند.

۲. تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار

از زندگی رشیدالدین میبیدی جز تاریخ آغاز نگارش کشف‌الاسرار، یعنی در اوایل سال ۵۲۰ (۹، ج ۱، ص: ۱)، هیچ اطلاع دیگری در دست نیست (۲۲، ص: ۴۷). «بهترین حدس درباره‌ی نام کامل او رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی‌سعد بن احمد بن مَهْرِیْزَد است. وی ظاهراً در شهر میبد، تقریباً پنجاه کیلومتری یزد، در مرکز ایران متولد شد» (۳۰، ص: ix).

میبیدی، در یک «ذیل»، درباره‌ی بحث در میان علماء درباره‌ی مشروعیت علم تفسیر قرآن سخن می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که «تنها کسی را که ده علم حاصل بود، رسد که در تفسیر قرآن کریم خوض کند». این علم‌ها عبارت‌اند از: علم لغت، علم اشتقاق، علم نحو، علم قرائت، علم سیر، علم حدیث، علم اصول فقه، علم احکام، علم معامله و علم موهبت (۲۶، ص: ۳۸۰۸). منظور میبیدی از این علم آخری، علمی است که نه از طریق تحصیل یا اکتساب، بلکه از طریق «موهبت الهی و الهام ربّانی» حاصل می‌شود (۲۶، ص: ۱۳۰۶). اکثر تفاسیر قرآن مجید تنها به برخی از این نه علم نخست یا به همه‌ی آن‌ها می‌پردازند، و تنها تعداد کمی از آن‌ها هستند که به علم دهم، یعنی علم موهبت نیز می‌پردازند. تفاسیر اَلْسَلْمِی، اَلْقَشِیرِی و عبدالرزاق کاشانی از این جمله هستند. وجه ممیزه‌ی تفسیر میبیدی این است که او نه تنها به همه‌ی این ده علم می‌پردازد، بلکه همچنین این علم دهم برای او چندان مهم و خاص بوده است که وی آن را از نه علم دیگر جدا کرده و به‌طور مستقل، در نوبت سوم به آن پرداخته است (۳۰، ص: ix).

میبیدی کل آیات قرآن کریم را به ترتیب سوره‌ها، در ۴۶۵ مجلس ترجمه کرده و بر آن‌ها تفسیر می‌نویسد. هر مجلسی شامل چند آیه بوده و میانگینی از چهارده صفحه را در تصحیح علی‌اصغر حکمت که از ۶۴۰۰ صفحه در ده جلد تشکیل می‌شود، به خود اختصاص می‌دهد. هر مجلسی به سه نوبت تقسیم می‌شود. در نوبت اول، میبیدی آیاتی از قرآن کریم را نقل کرده و آن‌ها را به «پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت، غایت ایجاز بود»، ترجمه می‌کند. در نوبت دوم، او تفسیر می‌گوید و به بیان «وجوه معانی و قرائات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظائر و ما یجری مجراه» می‌پردازد. در نوبت سوم، او از «رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطائف مذکران» و به عبارت دیگر، از نوع دهم از علم، یعنی علم موهوبی و الهامی سخن می‌گوید. در کل، نوبت اول، ۱۵٪ از متن (۹۹۰ ص)، نوبت دوم ۶۰٪ (۳۸۵۰ ص) و نوبت سوم ۲۵٪ (۱۵۶۰ ص) را به خود اختصاص می‌دهد (۹، ج ۱، ص: ۱؛ ۳۰، صص: ix-x).

نخستین بار، علی‌اصغر حکمت کشف‌الاسرار را تصحیح کرد و در ده جلد چاپ شد. همچنین تصحیحی از این تفسیر وجود دارد که می‌شود آن را بارگیری کرد. لازم به یادآوری است که سید محمد حسینی در حال حاضر، مشغول تهیه‌ی تصحیح انتقادی و جدیدی از این تفسیر است (۲۲، صص: ۳۳ و ۲۸؛ ۲۳، صص: ۴۲-۴۶). در این مقاله به‌خاطر متأخر بودن تصحیح قابل‌بارگیری، به آن ارجاع داده شده است، مگر در بعضی از موارد که احتمال اشتباه چاپی وجود داشته و از تصحیح نخست استفاده شده است.

غیر از تفسیر کشف/الاسرار، دو کتاب دیگر نیز به میبیدی نسبت داده شده است: کتاب اربعین، و کتاب الفصول.

میبیدی خود در کشف/الاسرار، به تألیف کتاب اربعین اشاره می‌کند (۹، ج ۵، صص: ۲۱۹-۲۲۰). این کتاب مجموعه‌ای از چهل حدیث است که اغلب همراه با شرح است. به نظر کیلر، چه بسا میبیدی چنین مجموعه‌ای را تألیف کرده باشد. تا به امروز هیچ نسخه‌ی خطی‌ای از این کتاب پیدا نشده است (۲۲، صص: ۵۱ و ۵۲؛ ۱۸، ص: ۱۰).

میبیدی در کشف/الاسرار، غیر از تألیف کتاب اربعین، به هیچ تألیف دیگری از خود اشاره نکرده است (۱۴، ص: ۱۲۰). با وجود این، غیر از این کتاب، رساله‌ی کوتاهی تحت عنوان کتاب الفصول نیز به او نسبت داده شده است. کیلر، سبک کتاب الفصول را شبیه سبک نوبت سوم کشف/الاسرار دانسته و می‌گوید: این کتاب مثل نوبت سوم کشف/الاسرار در بردارنده‌ی عباراتی از نظم و سجع به فارسی و عربی است (۲۲، ص: ۵۲). به عقیده‌ی بعضی از محققان، این کتاب نه تألیف میبیدی بلکه تألیف الشیخ الامام الاستاد ابوالقاسم یوسف بن الحسین بن یوسف الهروی است که میبیدی آن را استخراج کرده و به نگارش درآورده است (۱۴، ص: ۱۲۱؛ ۲۲، ص: ۵۲). ظاهراً تنها یک نسخه‌ی خطی از این رساله باقی مانده است (۲۲، ص: ۵۲).

۳. اعتقادات میبیدی

میبیدی معتزله، مُجَسِّمَه، کَرَامِیَه، هَشَامِیَه، جَهْمِیَان، مَرْجِیَان، اشعریان، فلسفیان، و طبایعان و... را اهل بدعت و اهواء یا اهل کفر و ضَلَالَت یا مبتدعان می‌داند و مذهب آن‌ها را باطل و اهل سنت و اصحاب حدیث را اهل اسلام و ایمان یا اهل ورع و دیانت و مذهب آن‌ها را حق و راست و دین آن را پسندیده می‌داند (۲۶، صص: ۳۰۲۴، ۹۴۱، ۳۰۷۲، ۱۳۴۵، ۳۱۸، ۷۷۹، ۸۶۲، ۱۱۷۵، ۱۸۰۲، ۴۴ و ۹۱۴).

میبیدی راه کلام را راه تاریکی و آن هم بدترین نوع تاریکی تلقی می‌کند و به راه روشن اهل حدیث توصیه می‌کند (۲۶، ص: ۵۰۰). همچنین او بنابر آیه‌ی «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» (الانعام/۱۲۱)، کلام را القائنات شیطانی، و بنابر آیه‌ی «زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (الانعام/۱۱۲)، آن را سخنان باطل و دروغ می‌داند. همچنین میبیدی کلام را مایه‌ی هلاک و دانستن آن را عین جهل می‌داند. وی در این باره از شافعی می‌آورد: «الْعِلْمُ بِالْكَلامِ جَهْلٌ وَ الْجَهْلُ بِالْكَلامِ عِلْمٌ»، «علم به کلام، جهل است و جهل به کلام، علم است» (۲۶، صص: ۹۷۷ و ۹۷۸).

از نظر میبیدی، علم کلام عبارت است از «بگذاشتن نصّ کتاب و سنت... از ظاهر با تکلف و بحث شدن... و از اجتهاد، با استحسان عقول و هوای خود شدن» (۲۶، ص: ۹۷۸).

اسلام و ایمان در کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۷

باتوجه‌به آنچه آمد، یعنی انکار علم کلام که روش اهل حدیث بوده است (۱۲، ص: ۳۳)، در ادامه، نه درباره‌ی اندیشه‌های کلامی میبیدی، بلکه درباره‌ی برخی از عقاید اساسی او سخن می‌گوییم.

۳.۱. اسماء و صفات خدا

در مورد اسماء و صفات خدا، میبیدی نه اهل تشبیه و تمثیل است و نه اهل تنزیه و تعطیل. به‌عبارت‌دیگر، او اعتقاد دارد که آدمی نباید خدا را به نام و صفتی بخواند که او خود را به آن نخوانده است و باید او را به نام و صفتی بخواند که او خود را به آن خوانده است (۲۶، ص: ۱۲۶۹).

میبیدی به توقیفی‌بودن اسماء و صفات خدا اعتقاد دارد، یعنی اینکه انسان فقط مجاز است که خدا را به اسماء و صفاتی بخواند که او خود را در نصوص کتاب و سنت به آن‌ها خوانده است. از نظر میبیدی، دلیل این امر، آن است که آدمی با خود و عقل خود نمی‌تواند خدا را دریابد یا بشناسد (۲۶، ص: ۷۷؛ ۱۹، صص: ۵۲-۵۳).

۳.۲. عصمت انبیاء

از نظر میبیدی، انبیاء مرتکب گناه کبیره نمی‌شوند؛ زیرا مرتکب گناه کبیره فاسق است و کسی که مرتکب گناه کبیره شود، در دنیا محدود و در عقبی مُعَدَّب خواهد بود. اما بنا بر نصوص کتاب، از جمله آیه‌ی «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۱) پیامبران مرتکب نوعی از گناهان صغیره می‌شوند (۲۶، ص: ۹۲؛ ۲۸، ص: ۲۹۶).

میبیدی در مورد دلیل زَلَّت انبیاء، وجوه حکمت و سرّی را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. مُعْجَب‌نشدن انبیاء و پیوسته عذرخواستن و نیازنمودن: «تا به خود مُعْجَب نشوند و همواره در حالت انکسار، به زبان افتقار، عذری می‌خواهند و نیازی می‌نمایند» (۲۶، ص: ۹۲). ۲. دانستن عالمیان که فقط خدا بی‌عیب است: «تا عالمیان بدانند که بی‌عیب، خداست... دیگر همه باعیب‌اند» (۲۶، ص: ۱۵۶۵). ۳. «تا عالمیان بدانند که به کمال صفات، جز ربوبیت او منوعت نیست و به پاکی و بی‌عیبی، جز جلال بر کمال او موصوف نیست» (۲۶، ص: ۲۵۳۷). ۳. دانستن انبیاء بیراهی را از راه تا بتوانند بیراهان را به راه باز آورند: «مردی باید که هزار بار راه گم کرده بُود و به راه باز آمده تا کسی را از بیراهی به راه باز آرد که اول، راه به راه باید، آن‌گه راه باید. آن‌کس که همه بر راه باشد، راه داند اما راه به راه نداند» (۲۶، ص: ۷۰۹؛ ۱۹، صص: ۶۸-۶۷). ۴. دانستن انبیاء حال عاصیان و شفاعت‌کردن از برای ایشان: «کسی که هرگز هیچ زَلَّت از وی نیاید و پیوسته بر طهارت و عصمت رود، حال عاصیان نداند وز شکستگی و سوختگی ایشان خبر ندارد و از بهر ایشان شفاعت نکند» (۲۶، ص: ۹۲).

۳.۳. سهو و خطای انبیاء

از نظر میبدی، سهو و غلط بر انبیاء قبل از دریافت وحی، حتی در یک چیز جایز نیست؛ زیرا اگر سهو و غلط در یک چیز روا باشد، پس در همه‌ی چیزها نیز محتمل خواهد بود. اما به نظر میبدی، سهو و غلط انبیاء بعد از دریافت وحی جایز است (۲۶، ص: ۹۲؛ ۲۸، ص: ۲۹۷).

۳.۴. نسخ در قرآن و سنت

از نظر میبدی، نسخ قرآن به قرآن و سنت، و نسخ سنت به قرآن و سنت جایز است. به عقیده‌ی او، نسخ عبارت از این است که خدا بنده را به امری فرمان دهد که خود می‌داند پس از زمانی آن را لغو خواهد کرد و آنگاه آن را به خاطر مصلحتی که برای بنده در آن است و استقامت کار وی در آن بسته است، با حکم دیگری جایگزین کند. به نظر میبدی، نسخ بر دو نوع است: تشدید حکمی خفیف و تخفیف فرمانی شدید (۲۶، ص: ۱۷۹؛ ۲۸، ص: ۲۹۸).

۳.۵. سعادت و شقاوت

به نظر میبدی، سعادت هرکسی قبل از این که طاعتی انجام بدهد و شقاوت هرکسی قبل از این که مرتکب معصیتی شود، در روز ازل نوشته شده است. به عقیده‌ی او «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» (مریم/۳۹) نه اشاره به روز قیامت، بلکه اشاره به «روز اول در عهد ازل» دارد که سرنوشت هرکسی در آن روز تعیین شده است و در روز قیامت تنها حکم آنچه در آن روز ازل تعیین شده، اجرا می‌شود و در واقع روز حسرت همان روز ازل است و نه روز قیامت. از این رو، از نظر میبدی، شقاوت نتیجه‌ی کفر و سعادت نتیجه‌ی ایمان نیست، بلکه برعکس، کفر نتیجه‌ی شقاوت و ایمان نتیجه‌ی سعادت است (۲۶، صص: ۲۰۶۳ و ۳۴۷۵).

حال اگر کسی سؤال کند که پس سر رسالت پیامبران و حکمت فرستادن آن‌ها چیست؟ به نظر میبدی، هدایت و ضلالت، تنها از آن خدا است و او را در این کار هیچ شریکی نیست. خدا پیامبران را تنها مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاد تا اهل سعادت را که در ازل برگزیده شده‌اند، به مغفرت و رحمت و کرامت بشارت دهند و اهل شقاوت را که در ازل رانده شده‌اند، به عزت و قدرت و عقوبت و نعمت انذار دهند. نیز خدا پیامبران را فرستاد تا برخی از بندگان خود را که در ازل انتخاب شده‌اند، گرامی گرداند و تاج کرامت خویش را بر فرق آن‌ها بگذارد (۲۶، صص: ۴۳۵ و ۱۲۰۷؛ ۱۹، صص: ۵۸-۵۹).

۳.۶. فعل بنده، خلق خدا و کسب بنده

به نظر میبدی، بنابر آیات «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (الفرقان/۲؛ الانعام/۱۰۱) و «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (الرعد/۱۶)، هر آنچه در عالم است، خلق و فعل خدا است و غیر از او هیچ خالق و فاعلی وجود ندارد (۲۶، ص: ۱۰۸۱). بر این اساس، خدا هم خالق خیر است و هم خالق شر، هم خالق کفر است و هم خالق ایمان (۲۶، صص: ۳۳۲۹، ۳۳۳۰، ۱۰۱۹ و ۱۲۷۵). اما به

اسلام و ایمان در کشف الاسرار و عُدَّة الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۹

عقیده‌ی میبیدی، خیر، به تقدیر و رضای خدا است ولی شرّ به تقدیر و نه به رضای اوست (۲۶، ص: ۱۲۷۵).

درمورد انسان‌ها هم بنابر آیه‌ی «وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (الصّافات/۹۶)، آن‌ها و افعال آن‌ها، چه خیر و چه شرّ، مخلوق خدا هستند (۲۶، ص: ۱۰۸۱). ولی از نظر میبیدی، فعل بنده از روی اکتساب، اضافه به بنده است و به این دلیل، مُتَاب و مُعَاقَب گردد (۲۶، ص: ۱۰۸۱ و ۳۳۳۰). از این رو، به نظر میبیدی، فعل بنده، خلق خدا و کسب بنده است. بنده را اختیار است، ولی اختیار وی به مشیت خداست؛ تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد (۲۶، ص: ۱۰۸۱ و ۳۹۰).

باین همه، میبیدی، ثنا و أَحْسَنَت خیر و خوبی را از آن حضرت حق و طعن و لعن شرّ و بدی را از آن انسان و نه خدا می‌داند (۲۶، ص: ۲۰۶۳).

۳.۷. مغفرت

از نظر میبیدی خدا اگر بخواهد مؤمن را بدون آنکه توبه و خدمت کند، می‌آمرزد؛ زیرا عذاب کردن بی‌حجت، ظلم است، ولی آمرزیدن مؤمن بی‌توبه و بی‌خدمت، فضل است و خدا بنابر آیه‌ی «وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران/۱۷۴)، صاحب فضل عظیم و کرم بی‌نهایت است (۲۶، ص: ۱۴۳۵).

۳.۸. بهشت و دوزخ

از نظر میبیدی، بنابر آیه‌ی «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (البقرة/۲۴)، دوزخ و بهشت هم‌اکنون آفریده شده و موجود هستند؛ زیرا لفظ «أَعِدَّتْ» درمورد چیز موجود گفته می‌شود و اگر بهشت و دوزخ هم‌اکنون آفریده و موجود نمی‌بودند، خدا این واژه را درمورد آن‌ها به کار نمی‌برد (۲۶، ص: ۶۶؛ ۲۸، ص: ۲۹۹).

۴. ایمان از نظر برخی از فرق اسلامی و عارفان

۴.۱. ایمان از نظر اشاعره

از نظر اشاعره ایمان عبارت از قول به زبان، تصدیق به قلب و عمل به ارکان و فروع شرع است (۲۵، ص: ۵۷). آن‌ها استثناء در ایمان را اثبات می‌کنند، یعنی که شخص در موقع گفتن «من مؤمنم»، لازم است آن را با قید «إِنْ شَاءَ اللّٰهُ» (اگر خدا بخواهد) مُقَيَّد سازد (۱۰، ص: ۲۵۶).

۴.۲. ایمان از نظر اهل حدیث

از نظر اهل حدیث ایمان عبارت از قول، عمل و نیت است و افزایش و کاهش می‌یابد. آن‌ها استثناء در ایمان را اثبات می‌کنند (۱۲، ص: ۳۳).

۳.۴. ایمان از نظر جَهْمِيَّة

بنابه اظهار ابن حزم در کتاب *الفِصَلُ فِي الْمَلِكِ وَالْأَهْوَاءِ وَالتَّحَلُّ*، از نظر جَهْمِيَّة، ایمان عبارت از صرف معرفت یا اعتقاد قلبی است (عَقْدٌ بِالْقَلْبِ) (به نقل از: ۱۰، ص: ۲۰۶؛ ۲۱، ج ۱، ص: ۷۲؛ ۱۱، ج ۱، ص: ۶۱۴). آن‌ها استثناء در ایمان را منع می‌کنند، یعنی که شخص در موقع گفتن «من مؤمنم»، لازم نیست آن را با قید «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» مُقَيَّد سازد (۱۰، ص: ۲۶۱ و ۲۶۲).

۴.۴. ایمان از نظر شیعه

از نظر شیعه ایمان عبارت است از اقرار به زبان، اعتقاد به قلب و عمل به اعضاء؛ به عبارت دیگر، اعتراف لسانی، معرفت قلبی و عمل به جوارح و ارکان است (۲۸، ج ۲، ص: ۲۸۶-۲۸۷).

۵.۴. ایمان از نظر کَرَامِيَّة

از نظر کَرَامِيَّة، ایمان عبارت است از صرف اقرار لسانی. ایمان نه شامل تصدیق قلبی می‌شود و نه شامل سایر اعمال و اگر شخص اقرار را مکرر کند، ایمان نیست مگر در مرتد که پس از ارتدادش، خود بدان اقرار کند (۶، ص: ۱۰۴؛ ۱۳، ص: ۲۳۰؛ ۲۵، ص: ۳۶۵؛ ۱۰، ص: ۲۰۷ و ۲۰۶؛ ۱۱، ج ۱، ص: ۶۱۵).

۶.۴. ایمان از نظر مَأْتَرِيْدِيَّة

از نظر مَأْتَرِيْدِيَّة ایمان عبارت از اقرار لفظی و تصدیق قلبی است (۱۰، ص: ۲۷۴؛ ۲۸، ج ۲، ص: ۲۸۶) و افزایش و کاهش پیدا نمی‌کند (۲۵، ص: ۳۸۰؛ ۲۸، ج ۲، ص: ۲۸۸). آن‌ها استثناء در ایمان را منع می‌کنند (۱۰، ص: ۲۵۶).

۷.۴. ایمان از نظر مُرْجِيَّة

در میان فِرَقِ مُخْتَلَفِ مُرْجِيَّة، در مورد معنای ایمان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی ایمان را تنها اقرار به زبان و تصدیق به قلب دانسته‌اند. بعضی دیگر آن را تنها تصدیق به قلب تعریف کرده‌اند و برخی دیگر آن را تنها اقرار زبانی دانسته‌اند (۱۲، ص: ۲۳؛ ۲۵، ص: ۴۰۳؛ ۱۳، ص: ۲۰۷؛ ۲۸، ج ۲، ص: ۲۸۷). وجه مشترک همه‌ی این تعاریف آن است که از نظر مُرْجِيَّة، عمل جزء ایمان نیست. به عقیده‌ی مُرْجِيَّة، از آنجاکه ایمان اقرار زبانی یا اعتقاد قلبی، یا تصدیق قلبی به همراه اقرار زبانی است و عمل نیز جزء ایمان نیست، لذا افزایش و کاهش نمی‌یابد (۲۱، ج ۱، ص: ۱۰۳). آن‌ها استثناء در ایمان را منع می‌کنند (۱۰، ص: ۲۶۱-۲۶۲؛ ۲۱، ج ۱، ص: ۱۰۳).

۸.۴. ایمان از نظر معتزله

بنابه گفته‌ی احمد بن یحیی بن مرتضی در کتاب *الْمُنِيَّةُ وَالْأَمَلُ فِي شَرْحِ كِتَابِ الْمَلِكِ*

اسلام و ایمان در کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۱۱

وَالنَّحْلِ، از نظر معتزله ایمان عبارت است از عقیده، شناخت و عمل؛ به عبارت دیگر، معرفت قلبی و عمل به جوارح و ارکان است (۱۱، ج: ۱، صص: ۶۷-۶۸؛ ۲۷، ج: ۱، ص: ۲۸۷).

۴.۹. ایمان از نظر عارفان

از نظر عارفان جوهر ایمان عبارت از اقبال آوردن با تمام وجود به خدا و اعراض نمودن از همه‌ی آغیار است و در برابر آن، کفر قرار دارد که عبارت است از اعراض از خدا (۱۶، صص: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲؛ ۱۷، ص: ۱۰۴).

پس از بحث مقدماتی و کوتاه درباره‌ی برخی از اعتقادات میبیدی و سپس دیدگاه برخی از فرق اسلامی و نیز عارفان در مورد ایمان، اینک به بحث درباره‌ی یکی از آرای تفسیری و عرفانی میبیدی، یعنی اسلام و ایمان می‌پردازیم.

۵. معنای لغوی اسلام

«اسلام» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال از ریشه‌ی «س-ل-م» به معنای «صحت و عافیت» اخذ شده است. «سَلَامَه» به معنای «وارهیدگی از بیماری و آسیب» است (۲، ج: ۳، ص: ۹۰؛ ۳، ج: ۱۲، ص: ۲۸۹). «اسلام» به معنای «انقیاد» است؛ زیرا مسلمان از ردّ خدا و اوامر او رهایی یافته است (۲، ج: ۳، ص: ۹۰؛ ۳، ج: ۱۲، ص: ۲۹۳). الفراهیدی اسلام را به معنای «استسلام» ذکر می‌کند؛ زیرا مسلمان تسلیم خدا و فرامین اوست (۷، ج: ۲، ص: ۲۷۰). براین اساس، اسلام عبارت از رهایی یافتن از بیماری مرگ‌آفرین ردّ خدا و اوامر او و سلامت یافتن با داروی حیات‌بخش تسلیم‌شدن به خدا و فرامین اوست.

اما به نظر میبیدی اسلام در لغت به معنای داخل صلح و آشتی شدن و انقیاد و استسلام و اطاعت است. وقتی گفته می‌شود «أَسْلَمَ الرَّجُلُ» که مرد داخل صلح و آشتی شود، همچنان که «أُشْتِيَ» گفته می‌شود وقتی که مرد داخل زمستان شود و «أَصَافَ» گفته می‌شود وقتی که مرد داخل تابستان شود، و «أُرْبِعَ» گفته می‌شود وقتی که مرد داخل بهار شود (۲۶، ص: ۳۲۴۰). براین اساس، به نظر میبیدی آدمی با ردّ خدا و اوامر او داخل جنگ با او می‌شود و با انقیاد از خدا و فرامین او داخل صلح و آشتی با او می‌شود (۲۶، ص: ۲۲۲۸).

به عقیده‌ی میبیدی خدا خود را در قرآن کریم «السَّلَام» (الحشر/۲۳) خوانده است زیرا اهل ایمان از عذاب او در سلامت‌اند و نیز بنا بر قول دیگران، او خود از هرگونه آفتی در سلامت است (۲۶، ص: ۳۴۳۶).

۶. معنای اصطلاحی اسلام

در کشف‌الاسرار، در نوبت دوم، برای اسلام دو معنا آمده است: یکی به معنای ضدّ کفر یا انقیاد با زبان و نه قلب، یا آنچه از طاعت‌داشتن و حکم را منقاد بودن بر ظاهر بنده می‌رود

(۲۶، صص: ۳۲۴۰ و ۹۲۰). این اسلام از نظر میبیدی، بنابر فرموده‌ی حضرت رسول (ص) عبارت است از شهادت‌دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله، بر پای داشتن نمازهای پنج‌گانه، دادن زکات، روزه‌گرفتن در ماه مبارک رمضان، انجام‌دادن حج خانه‌ی خدا در صورت استطاعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر (۲۶، صص: ۳۱۷ و ۱۱۶۸). وی آیه‌ی زیر را در تأیید این معنای از اسلام می‌آورد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات/۱۴). همچنین در تأیید آن، این روایت را نقل می‌کند که حضرت پیامبر (ص) مالی را تقسیم می‌کردند. آن را به مردانی اعطا و از مردانی منع کردند. سعد بن ابی‌وقاص به آن حضرت گفت: ای فرستاده‌ی خدا، به فلانی اعطا کردی و به فلانی که مؤمن است اعطا نکردی. رسول خدا (ص) دو یا سه بار فرمودند: یا مسلمان است (۲۶، ص: ۳۲۴۰).

معنای دوم اسلام از نظر میبیدی عبارت از تسلیم و انقیاد و اطاعت حقیقی با لسان، ابدان، و جَنَان (قلب) است (۲۶، صص: ۳۲۴۰، ۹۲۰ و ۵۴۷). وی در تأیید آن، آیات و روایات زیادی را نقل می‌کند که تنها به نقل یک آیه اکتفا می‌شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا» (المائدة/۴۴). به نظر میبیدی در این آیه، اسلام به معنای ضد کفر نیست؛ زیرا پیامبران دراصل، مسلمان (ضد کفر) بوده‌اند که به این مقام مبعوث شده‌اند. به عقیده‌ی میبیدی، اسلام در این آیه به معنای تسلیم و انقیاد است (۲۶، ص: ۹۲۰؛ البقرة/۱۲۸: ۲۶، صص: ۹۲۰ و ۴۸۴؛ البقرة/۱۳۱: ۲۶، صص: ۳۲۴۰، ۹۲۰، ۴۸۴ و ۲۱۳؛ آل عمران/۸۳: ۲۶، صص: ۹۲۰ و ۵۴۷؛ یوسف/۱۰۱: ۲۶، ص: ۴۸۴؛ ۲۶، ص: ۹۲۰).

اما وی در نوبت سوم اسلام را دارای سه منزل دانسته، می‌گوید: منزل اول، منزل اعتراف است که شمشیر از گردن بردارد و مال بر وی نگه دارد، چه موافق باشد چه منافق، چه متبع باشد چه مبتدع. منزل دوم، منزل اعتراف با اعتقاد درست، اتباع سنت و وفای عمل است. منزل سوم، منزل استسلام است که عبارت از روی‌گرداندن از همه‌ی درگاه‌ها و پناه‌بردن و گریختن به بارگاه حق است (۲۶، صص: ۴۸۴ و ۳۷۷۸). وی استسلام را هم در نوبت دوم (۲۶، ص: ۵۶۸) و هم در نوبت سوم (۲۶، صص: ۵۷۷ و ۴۸۴)، آخرین مقام از مقامات روندگان^۱ و در مقامات اهل‌نهایت برمی‌شمارد و آن را خاص انبیاء و به قول اهل تحقیق، از آن اهل حقائق یاد می‌کند که در تحت تصرف حق هستند. به نظر میبیدی، بنده چون به استسلام رسد، از وسائط مستغنی شود و به حق قائم گردد؛ اوست که خدا در مورد او فرموده است: «فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتَ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ، وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ»، «پس هرگاه او را دوست داشتیم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و دیده‌ی او می‌شوم که با آن می‌بیند» (۲۶، ص: ۵۷۷).

اسلام و ایمان در کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۱۳

وی اسلام را در آیهی «أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (البقرة/۱۳۱)، اشاره به این منزل سوم از اسلام می‌داند (۲۶، صص: ۴۸۴ و ۵۶۸؛ یوسف/۱۰۱: ۲۶، ص: ۴۸۴).

لازم به ذکر است میبیدی منزل اول اسلام (۲۶، صص: ۳۲۴۰) و منزل دوم اسلام (۲۶، صص: ۵۴۷ و ۲۱۳) را مثل منزل سوم آن استسلام می‌خواند؛ زیرا در هر سه منزل از این منازل، به‌گونه‌ای تسلیم در کار است.

میبیدی در نوبت سوم از اهل معرفت در فرق بین اسلام (منزل اول) و استسلام (منازل دوم و سوم) می‌آورد: اسلام پایین‌ترین درجه‌ی دین و عبارت از رستن از شرک و پیوستن به ایمان است، ولی استسلام بالاترین درجه‌ی دین و عبارت از رستن از خود و پیوستن به حق است. اسلام، حق و استسلام، حقیقت است. اسلام شریعت و استسلام طریقت است. منزلگاه اسلام، صدُر و منزلگاه استسلام، دل است. اسلام چون تن و استسلام چون روح است. تن بی‌روح مردار است و روح بی‌تن، نه به کار است (۲۶، ص: ۵۵۵).

باری، در کشف‌الاسرار، اسلام در نوبت دوم و نوبت سوم، به ترتیب دو معنا و سه منزل دارد: اول اقرار به زبان یا شهادت‌دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله، برپای داشتن نمازهای پنج‌گانه، دادن زکات، روزه‌گرفتن در ماه مبارک رمضان، انجام‌دادن حج خانه‌ی خدا در صورت استطاعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر؛ دوم اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ابدان و پیروی از سنت؛ سوم یا استسلام، اعراض از غیر حق، و اقبال به حق.

اگر سؤال شود که چرا میبیدی در نوبت دوم اسلام را دارای دو معنا، ولی در نوبت سوم آن را دارای سه منزل می‌داند و چگونه می‌توان این اختلاف را رفع کرد، جواب آن است که میبیدی برای معنای دوم اسلام در نوبت دوم دو منزل طریقت و حقیقت قائل است که همان منازل دوم و سوم اسلام در نوبت سوم هستند که دومی، حقیقت یا استسلام که خاص انبیاست، باطنی‌تر از اولی یا طریقت است. به‌عبارت‌دیگر، از نظر میبیدی اسلام ظاهر و باطنی دارد که آن باطن، خود نیز دارای باطنی است. براین‌اساس، به عقیده‌ی میبیدی منزل اول اسلام از آن اهل شریعت، منزل دوم آن، از آن اهل طریقت و منزل سوم آن، از آن اهل حقیقت است. دلیل این سخن آن است که آیاتی که وی تأییدیه‌ای برای منزل سوم به‌شمار می‌آورد، برخی از آیاتی است که در نوبت دوم برای معنای دوم آورده بود یا برعکس، برخی از آیاتی را که برای تأیید معنا و منزل دوم می‌آورد، همان آیاتی است که برای منزل سوم آورده بود.

۷. معنای لغوی ایمان

«ایمان» مصدر ثلاثی مزید از باب افعال از ریشه‌ی «ا-م-ن» به معنای «ضدّ خوف یا آرامش نفس و ایمنی از ترس» اخذ شده است (۳، ج ۱۳، ص: ۲۵؛ ۷، ج ۱، ص: ۹۰؛ ۵، ص:

۲۵). این ریشه دارای معانی «ایمن بودن، اعتماد کردن به، روی آوردن به» است. معانی «حُسْن نیت، خلوص نیت (أَمَنَه)» سپس «پای بندی، وفاداری (أَمَانَه)» و بعد از آن، «ایمنی اعطاشده (أمان)»، از اینجا ناشی می شوند (۲۹، ج ۳، ص: ۱۱۷۰). ایمان دو معنا دارد: «ضد کفر، یا تصدیق که ضد تکذیب است» (۳، ج ۱۳، ص: ۲۱). وجه تسمیه آن‌ها ظاهراً این است که مؤمن، برخلاف کافر، حق را آشکار می کند (۲، ج ۵، ص: ۱۹۱)، یا حق را تصدیق و اطاعت می کند (۷، ج ۴، ص: ۳۸؛ ۳، ج ۵، ص: ۱۴۴)، یا وحدانیت، شریعت و نبوت را تصدیق می کند (۵، ص: ۴۳۴).

اما از نظر میبیدی ایمان هم از ریشه‌ی «ا-م-ن» اخذ شده است. آن، در لغت عرب به معنای «تصدیق» است (۲۶، صص: ۱۱۶۷، ۲۶۵، ۴۳۲، ۱۱۸۰ و ۱۲۸۵). به عقیده‌ی او، این واژه گاهی اوقات در تصدیق مطلق به کار برده می شود و گاهی اوقات در تصدیق دین حق به ویژه (۲۶، ص: ۴۶۳). وجه تسمیه‌ی آن ظاهراً این است که مؤمن با راست داشتن خدا و... از مَقْت و عذاب خدا نجات و خَلَاصی می یابد (۲۶، صص: ۱۱۶۸، ۳۲۴۰، ۵۲۴ و ۱۲۵۴). از نظر میبیدی خدا خود را در قرآن مجید «المؤمن» (الحشر/۲۳) خوانده است؛ زیرا مردم از ظلم او در امان هستند و هر کسی که به او ایمان آورد، از عذاب او ایمن خواهد بود. همچنین میبیدی از قول دیگران می آورد که اگر ایمان به معنای تصدیق گرفته شود، در این صورت، وجه تسمیه‌ی المؤمن که یکی از اسمای خدا است، این است که او بنده اش را در توحیدش و اقرار او به وحدانیتش، یا رسولانش را در آشکار کردن معجزات، یا خودش را در خبرهایش تصدیق می کند (۲۶، ص: ۳۴۳۶).

۸. معنای اصطلاحی ایمان

در کشف/الاسرار، در نوبت دوم، ایمان دو معنا دارد: یکی به معنای تصدیق، و آن عبارت از به راست داشتن الله است به هر چه گفت و از خود در کتاب خود، یا بر زبان رسول خود خبر داد (۲۶، صص: ۲۶۵، ۴۳۲ و ۲۶۷۳). بنابر خبر درست از حضرت پیامبر(ص)، این تصدیق، استوار گرفتن هشت چیز است: خدا، رسولان او، کتاب‌های او (قرآن کریم، تورات، انجیل، زبور، صُحُف ابراهیم و...)، فریشتگان، روز رستخیز، بَعْث و نُشُور، بهشت و دوزخ و قَدَر (۲۶، ص: ۴۳۲).

این قسم از ایمان، از نظر میبیدی در واقع عبارت از آن چیزی است که از تصدیق و اخلاص دل، بر باطن بنده می رود. میبیدی آیه‌ی زیر را در تأیید این معنای از ایمان می آورد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (الحجرات/۱۴) (۲۶، ص: ۳۲۴۰).

غیر از ایمان به معنای تصدیق، یعنی پذیرفتن شریعت، یکی دیگر از معنای ایمان از نظر میبیدی، ایمان به معنای تحقیق، یعنی پذیرفتن حقیقت است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (النساء/۱۳۶). میبیدی در نوبت سوم، از قول دیگران، در معنای این آیه می‌آورد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَصَدِّقُوا آمِنُوا تَحْقِيقًا»، «ای شما که از روی تصدیق ایمان آوردید، از روی تحقیق ایمان آورید؛ شریعت پذیرفتید، حقیقت بپذیرید» (۲۶، ص: ۸۲۹). میبیدی از واسطی نقل می‌کند که برای دانستن حقیقت جمال ایمان، به چهل سال دویدن در گبرگی (دین) نیاز است. وی سر این معنی را این ذکر می‌کند که همچنان که انبیاء(ع) را پیش از چهل سال، وحی ممکن نیست، همین‌طور هم روندگان راه را چهل سال جان و دل در باید باخت تا به حقیقت ایمان رسند (۲۶، ص: ۱۳۸۹).

و اما در باب حقیقت ایمان یا ایمان به معنای دوم آن، میبیدی در نوبت دوم، مردم را در مسأله‌ی ایمان به چهار گروه تقسیم می‌کند. وی از میان آن‌ها، سه گروه را باطل و یک گروه را که اهل سنت است، حق می‌داند.

او یکی از آن سه گروهی را که باطل می‌داند (جماعتی از) مُرْجِیان ذکر می‌کند که به عقیده‌ی آن‌ها ایمان قول و مجرد اقرار لفظی، یعنی تنها اقرار لسانی، بی تصدیق دل و بی عمل است (۲۶، صص: ۴۴ و ۹۱۴). در کتب مربوط به فرق، این تعریف از ایمان به فرقه‌ی کَرَامِیّه، اصحاب محمد بن کَرَام، از فرق مُرْجِئیه نسبت داده شده است (۴، ج ۱، ص: ۲۲۳؛ ۶، ص: ۱۰۴؛ ۱۳، ص: ۲۳۰؛ ۱۰، ص: ۱۳۹؛ ۲۵، ص: ۳۶۵؛ ۲۱، ج ۱، ص: ۳۰۹). از این‌رو، به عقیده‌ی آن‌ها منافق در این دنیا، مؤمن حقیقی است (۴، ج ۱، ص: ۲۲۳؛ ۶، ص: ۱۰۴؛ ۱۳، ص: ۲۳۰؛ ۱۰، ص: ۱۳۹). میبیدی دلیل باطل بودن عقیده‌ی آن‌ها را این ذکر می‌کند که اگر عقیده‌ی آن‌ها درست بودی، منافقان هم باید مؤمن بودی؛ زیرا آن‌ها هم اقرار و قول دارند، ولی تصدیق و عمل نه و خدا درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (البقرة/۸) (۲۶، صص: ۴۴ و ۹۱۴؛ ۲۶، صص: ۷۴ و ۹۴؛ المائدة/۴۱: ۲۶، ص: ۹۱۴).

نیز میبیدی یکی دیگر از آن سه گروهی را که در باب مسأله‌ی ایمان باطل می‌داند، جَهْمِیان ذکر می‌کند که به عقیده‌ی آن‌ها ایمان فقط معرفت به خدا یا اعتقاد باطنی یا عَقْدٌ بِالْقَلْبِ یا عزم قلبی بدون اقرار زبانی و بدون عمل به ارکان است (۲۶، ص: ۴۴؛ ۱۳، ص: ۲۱۶؛ ۲۱، ج ۱، ص: ۷۲؛ ۴، ج ۱، ص: ۲۱۴؛ ۴، ج ۱، ص: ۳۳۸؛ ۱۵، ج ۱۹، ص: ۷۳؛ ۱۰، صص: ۱۲۸، ۱۳۱-۱۳۰، ۲۰۶، ۲۲۰ و ۲۳۱؛ ۶، ص: ۷۴). بر این اساس، به عقیده‌ی آن‌ها، اگر کسی معرفت به خدا داشته باشد اما با زبان او را انکار کند، این انکار زبانی او را کافر نمی‌کند؛ زیرا این انکار، معرفت او را از بین نمی‌برد؛ از این‌رو، او مؤمن است (۶، ص: ۷۴؛ ۴، ج ۱، ص: ۲۱۴). میبیدی دلیل باطل بودن عقیده‌ی آن‌ها را این ذکر می‌کند که اگر عقیده‌ی آن‌ها در باب ایمان درست

بودی، باید همه‌ی یهودیان مؤمن بودی؛ زیرا آن‌ها، بنابر آیه‌ی «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقرة/۱۴۶)، معرفت و تصدیق از دل داشتند، ولی اقرار و قول و نیز عمل نه (۲۶، صص: ۴۴، ۷۴ و ۹۴).

یکی دیگر از آن سه گروهی که میبیدی عقیده‌ی آن‌ها در باب مسأله‌ی ایمان را باطل می‌داند، مُرْجِیان و اصحاب رأی‌اند^۲ که به عقیده‌ی آن‌ها ایمان، قول و گفتی و عَقْدی و اقرار و تصدیق بی اعمال ظاهر و باطن و بی اکتساب طاعات است (۲۶، صص: ۴۴، ۱۲۸۵ و ۶۳۵). میبیدی حَمَّاد^۳ بن ابی‌سلیمان الکوفی را اولین گوینده‌ی این عقیده معرفی می‌کند (۲۶، ص: ۴۴)، اما شهرستانی و بغدادی این تعریف از ایمان را به ثوبانیه، پیروان ابی‌ثوبان مُرْجِئ (۶، ص: ۱۳۹؛ ۱۳، ص: ۲۰۹؛ ۲۱، ج ۱، صص: ۱۱۵-۱۱۶) و اشعری آن را به ابوحنیفه و پیروانش نسبت می‌دهند (۴، ج ۱، صص: ۲۱۹-۲۲۱؛ ۱۰، صص: ۱۳۴-۱۳۵). میبیدی دلیل باطل بودن عقیده‌ی آن‌ها را این بیان می‌کند که اگر عقیده‌ی آن‌ها درست بودی، ابلیس هم باید مؤمن بودی؛ زیرا وی را هم اقرار و هم تصدیق بودی، ولی عمل نه (۲۶، ص: ۴۴).

میبیدی در تأیید اینکه غیر از اقرار به زبان و تصدیق به قلب، عمل نیز جزء ایمان است، آیات و روایات فراوانی را نقل می‌کند که تنها به نقل دو آیه و یک روایت اکتفا می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» (لقمان/۸). وی در نوبت دوم، در تفسیر آن می‌نویسد: ایمان تصدیق به قلب و محقق‌ساختن آن با اعمال نیکوست و به این دلیل خدا آن دو را کنار هم آورده و بهشت را پاداش آن دو قرار داده است؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) (۲۶، ص: ۲۶۷۳). میبیدی در نوبت دوم، در تفسیر آن، این خبر را نقل می‌کند: «ایمان آرزو و ادعا نیست، ولكن چیزی است که در قلب باقی می‌ماند و عمل، آن را راست می‌گرداند، بنابراین هرکه سخن نیکویی بگوید و عمل ناشایسته‌ای انجام بدهد، خدا سخن او را نمی‌پذیرد و هرکه سخن نیکویی بگوید و عمل شایسته‌ای انجام بدهد، آن عمل، آن را بالا می‌برد». وی دلیل این تأویل را این اقوال حضرت پیامبر (ص) ذکر می‌کند: «خدا قول را جز با عمل و قول و عمل را جز با نیت قبول نمی‌کند» و «طلب بهشت بدون عمل، گناهی از گناهان است» (۲۶، ص: ۲۸۱۱) (البقرة/۱۴۳: ۲۶، صص: ۷۹۷ و ۲۲۵؛ الحجرات/۱۵، النور/۶۲، البقرة/۱۷۷: ۲۶، صص: ۲۲۶، ۲۶۴-۲۷۰؛ الاعراف/۵۸: ۲۶، ص: ۱۱۸۳؛ ابراهیم/۲۴، فاطر/۱۰: ۲۶، ص: ۱۷۱۵)؛ «الْإِيمَانُ نَصْفَانِ نَصْفَانِ صَبْرٌ وَ نَصْفٌ شُكْرٌ»، «ایمان دو نیمه است، یک نیمه‌ی آن صبر و نیمه‌ی دیگر آن شکر است» (۲۶، ص: ۲۲۶). به نظر میبیدی در نوبت دوم، برطبق این روایت، عمل، از جمله صبر و شکر که جزء اعمال باطنی هستند، جزء ایمان است.

به عقیده میبیدی در نوبت دوم، دو نوع عمل داریم: عمل ظاهر، یا عمل جوارح، مثل نماز، زکات، حج، صوم و... که اسلام خوانده می‌شود و عمل باطن یا عمل دل، مثل معرفت، تصدیق، یقین و... که نیت و اعتقاد و ایمان خوانده می‌شود (۲۶، صص: ۱۱۱۹ و ۱۱۶۸). به نظر او در نوبت سوم، بنابر آیات ۲-۴ از سوره‌ی الانفال، مؤمن صاحب اوصاف و خصلت‌های نیکو از اعمال ظاهر، چون نماز و زکات و اعمال باطن، چون تقوی و وجل و توکل است. اولی از شرائط شریعت و دومی از امارات حقیقت است. میبیدی «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» را به اعمال باطن اهل ایمان، چون تقوی و وجل و توکل و از امارات حقیقت و «الَّذِينَ يُفِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» را به اعمال ظاهر اهل ایمان چون نماز و زکات و از شرائط شریعت تفسیر می‌کند. از این رو، به اعتقاد او، این «هر دو در هم پیوسته و در هم بسته، حقیقت بی شریعت به کار نیست و شریعت بی حقیقت، راست نیست. چون هر دو به هم جمع گشت، آنکه: «أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا». مؤمنان به حقیقت ایشان‌اند که هم در شریعت درست‌اند (و) هم در حقیقت» (۲۶، ص: ۱۲۸۹). نیز میبیدی در جای دیگر، در نوبت دوم، در این باره می‌گوید: «همه (اعمال ظاهر یا اسلام یا شریعت و اعمال باطن یا ایمان یا حقیقت) در هم بسته است که این بی آن، به سر نشود و آن بی این، به کار نیاید» (۲۶، ص: ۱۱۶۸).

به نظر میبیدی در نوبت سوم، بزرگ‌ترین عمل، برخاستن از خود است. از پیری سؤال شد: چنان‌که دانسته است، ایمان بی عمل تمام نیست، پس چرا اصحاب کهف را عمل نبود و کار که به عمل رسید بختند؟ وی در جواب گفت: کدام عمل بزرگ‌تر از اینکه خدا درباره‌ی آن‌ها «إِذْ قَامُوا» (الکهف/۱۴) گفت. از نظر میبیدی بر لسان اهل اشارت معنی «إِذْ قَامُوا» این است که آن‌ها از خود برخاستند. به عقیده‌ی او حاصل اعمال بندگان به این بازمی‌گردد که از خود برخیزند و چون از خود برخیزند، به حق می‌رسند و چون به حق برسند، دیگر واسطه‌ای باقی نمی‌ماند و چون واسطه از میان برخیزد، دیگر تصرف در ایشان، خود حق کند و کار ایشان خود حق سازد (۲۶، ص: ۱۹۶۹).

با این همه، از نظر میبیدی در نوبت دوم، بنابر خبری از حضرت پیامبر(ص)، بهترین و برترین عمل، ایمان به خداست. جماعتی از مصطفی(ص) پرسیدند که «أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ. قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ حَجٌّ مَبْرُورٌ»، «کدام یک از اعمال بهترین عمل است؟ آن حضرت(ص) فرمودند: ایمان به خدا. گفته شد: پس از آن؟ فرمودند: جهاد در راه خدا. گفته شد: پس از آن؟ فرمودند: حج قبول شده». میبیدی این خبر را دلیل بر آن می‌داند که ایمان به خدا عین عمل است (۲۶، صص: ۴۴-۴۵).

میبیدی در پایان، تنها عقیده‌ای را که درباب مسأله‌ی ایمان، در میان چهار گروه حق می‌داند، عقیده‌ی اهل سنت ذکر می‌کند و می‌گوید: ایمان یک اصل مُرکَّب از سه چیز قول، عمل و نیت است. اصل ایمان با ترکیب این هر سه چیز باهم به وجود می‌آید و بدون هر یکی از این سه چیز، آن به وجود نمی‌آید. وی در این مورد، در نوبت دوم، مثال نَفْسِ آدمی را می‌آورد که مُرکَّب از سه چیز سَر، جوارح، و دل است. نَفْس با ترکیب این هر سه چیز باهم به وجود می‌آید و بدون هریکی از این سه چیز، آن به وجود نمی‌آید. از نظر میبیدی، قول، عمل و نیت، نسبت به ایمان، به ترتیب به منزلت سَر، جوارح، و دل نسبت به نَفْس آدمی است و درست همچنان که آن هر سه چیز باهم باید باشد تا که اسم نَفْس بر آدمی قابل اطلاق باشد و بدون هریکی از آن سه چیز، اسم نَفْس بر آدمی قابل اطلاق نیست، همین‌طور هم باید آن هر سه چیز باهم باشد تا که اسم مؤمن بر آدمی قابل اطلاق باشد و بدون هریکی از آن سه چیز، اسم مؤمن بر آدمی قابل اطلاق نیست. از نظر میبیدی، هر کسی که این سه ویژگی باهم در وی باشد، اسم مؤمن به حقیقت بر وی قابل اطلاق باشد و در غیر این صورت، نه (۲۶، ص: ۲۲۵). نیز به نظر صاحب کشف/الاسرار، گفتار برای ایمان، همچون اساس و کردار برای ایمان، همچون بناست و همچنان که اساس بی‌بنا به کار نیاید و بنای بی‌اساس پای ندارد، همین‌طور هم گفتار بی‌کردار به کار نیاید و کردار بی‌گفتار پای ندارد، یعنی تا هر دو خصلت سر در هم ندهند، بنده به درجه‌ی ایمان نرسد (۲۶، صص: ۴۷۶-۴۷۷).

بنابراین از نظر میبیدی حقیقت ایمان از روی شرع، مشتمل بر سه چیز یا رکن یا بنا یا خصلت استوار داشتن به دل (اعتقاد دل، عقیدت، تصدیق، تصدیق از میان جان، صدق اعتقاد در دل، راست‌روانی، نیت و احوال که عقیده‌ی پاک از میان جان است)، اقرار به زبان (ذکر زبان، شهادت، شهادت بر زبان، صدق گفتار در زبان، راست‌گویی، قول، گفتار و اقوال که صفت زبان است)، کردار به تن و مال (تعبد ارکان، عمل، عمل به ارکان، صدق کردار در ارکان، راست‌کاری، اعمال که حرکت ارکان است و عمل بر وفق سنت)، و پیروی از سنت^۴ است (۲۶، صص: ۱۱۶۷، ۳۶۷۶، ۳۶۷۷، ۲۱۲۷-۲۱۲۸، ۴۷۰، ۲۸۱۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷۷، ۶۳۶، ۱۴۷۸، ۲۶۷۳، ۷۴ و ۹۴؛ ۲۸، ج: ۲، صص: ۲۸۶-۲۸۷؛ ۱۹، صص: ۶۸-۶۹). باید خاطر نشان کرد که این تعریف از ایمان، در میان ارجاعات مذکور، جز سه مورد در نوبت سوم (۲۶، صص: ۴۷۰، ۱۴۷۸ و ۳۶۷۷)، بقیه‌ی موارد آن در نوبت دوم آمده است.

میبیدی آیات فراوانی را در تأیید این تعریف از ایمان نقل می‌کند که تنها به نقل یک آیه اکتفا می‌شود: «وَأَيُّ لَعْفَارٍ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ إِهْتَدَى» (طه/۸۲). میبیدی این آیه را بیان ابنیه‌ی ایمان دانسته، «لِمَنْ تَابَ» را به «اقرار کند»، «وَأَمَنَ» را به «تصدیق کند»، «وَعَمِلَ صَالِحًا» را «با جانش و مالش»، و «ثُمَّ إِهْتَدَى» را به «از سنت پیروی کند»،

اسلام و ایمان در کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۱۹

تفسیر می‌کند. نیز وی در تأیید این تفسیر خود، این قول سفیان ثوری را نقل می‌کند: «ایمان اقرار، تصدیق، عمل و پیروی از سنت که ایمان جز با آن تکمیل نمی‌شود، است» (۲۶، صص: ۲۱۲۸-۲۱۲۷؛ الاعلیٰ/۱۴-۱۵: ۲۶، صص: ۳۶۷۶ و ۳۶۷۷؛ فُصِّلَتْ/۳۰: ۲۶، ص: ۳۰۵۰؛ ابراهیم/۲۴: ۲۶، صص: ۱۷۲۲ و ۴۵).

این تعریف میبیدی از ایمان همچنان که قبلاً در تعریف ایمان از نظر اهل حدیث آمد، همان تعریف ابن حنبل از ایمان است که در کنار دیگر موارد، اشاره به این دارد که او از اهل حدیث است (به نقل از: ۲۹، ج: ۳، ص: ۱۱۷۱؛ ۲۴، ج: ۳، ص: ۱۰۲۹؛ نیز نک: ۱۹). الکلاباذی این تعریف حنبلی از ایمان را به آموزه‌ی صوفیان تبدیل می‌کند: «ایمان قول، عمل و نیت است و معنی نیت، تصدیق است» (۲۹، ج: ۳، ص: ۱۱۷۱؛ ۸، ص: ۷۹).

باری، از نظر میبیدی ایمان دو معنا دارد: اول تصدیق به دل که عبارت از راست داشتن خدا، رسولان وی، کتاب‌های او، فریشتگان، روز رستخیز، بَعَث و نُشُور، بهشت و دوزخ و قَدَر است. دوم، شهادت بر زبان، تصدیق از میان جان، عمل به ارکان و پیروی از سنت.

۹. فرق اسلام و ایمان

از نظر میبیدی، اسلام به معنای اول، عبارت است از اقرار به زبان و کلمه‌ی شهادت بر زبان راندن و بنابراین اسمی برای ظاهر دین است. ولی ایمان به معنای اول، عبارت از تصدیق به قلب و اخلاص دل است و بنابراین اسمی برای باطن دین است. نیز میبیدی در این مورد، یعنی فرق بین اسلام و ایمان، به معنای اول آن‌ها، در نوبت دوم، از حضرت پیامبر (ص) نقل می‌کند: اسلام آن است که خلق از تو بینند و ایمان آن است که خالق از تو شناسد. اسلام آشکار و ایمان نهان، اسلام با خلق و ایمان با خالق، اسلام شریعت و ایمان حقیقت، اسلام پوست و ایمان مغز، اسلام سود و ایمان مایه، اسلام صدف و ایمان دَرِّ در آن، اسلام کالبد و ایمان روح در آن، اسلام حَلِیَّت (ظاهر) و ایمان عقیدت، اسلام سایه و ایمان درخت، اسلام خانه و ایمان کدخدا، اسلام لوح و ایمان نبشته، اسلام قدح و ایمان شراب، اسلام زبان و ایمان کلمه است (۲۶، صص: ۳۲۴۰ و ۱۱۶۸).

اما از نظر صاحب کشف‌الاسرار، اسلام به معنای دوم آن، یعنی اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ارکان و پیروی از سنت، با ایمان به معنای دوم آن برابر است. از این رو، آنجاکه میبیدی در تفسیر خود، گاهی مؤمن را مسلمان و مسلمان را مؤمن یاد می‌کند، اشاره به این معنای از اسلام و ایمان دارد (۲۶، ص: ۱۱۶۸).

ولی اسلام در منزل سوم، به عقیده‌ی میبیدی از ایمان و اسلام در معنای اول و دوم آن‌ها برتر است.

ناگفته نماند که اسلام در منزل اول آن، با اقرار به زبان به‌عنوان یکی از اجزاء ایمان و اسلام در معنای دوم آن‌ها، برابر است و ایمان در معنای اول آن، با تصدیق به قلب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اسلام و ایمان در معنای دوم آن‌ها، برابر است.

۱۰. محل اسلام و ایمان

در کشف‌الاسرار، در نوبت سوم، در یک تقسیم‌بندی، دل و باطن آدمی دارای چهار پرده (صَدْر [مستقر عهد اسلام]، قلب [محل نور ایمان]، فؤاد [سراپرده‌ی مشاهدت حق]، و شَعَاف^۵ [مَحَطَّ رَحْلِ عَشْق]) (۲۶، صص: ۲۹۷۲-۲۹۷۳)، و در تقسیم‌بندی دومی، پنج پرده‌ی درونی دارد: (صَدْر [مستقر عهد اسلام]، قلب [محل نور ایمان]، فؤاد [موضع نظر حق]، سرّ [مُسْتَوْدِعْ گنج اخلاص]، و شَعَاف [مَحَطَّ رَحْلِ عَشْق]) (۲۶، صص: ۱۵۹۵-۱۵۹۶)، و در تقسیم‌بندی سومی، چهار درجه‌ی (نَفْس [منزل اسلام]، دل [منزل ایمان]، سرّ [منزل معرفت]، جان [منزل توحید]) را دارد (۲۶، صص: ۳۳۱-۳۳۲ و ۵۵۵) و در تقسیم‌بندی چهارمی، دارای چهار مرتبه‌ی (صَدْر [منزل امانت اسلام]، فؤاد [منزل امانت ایمان]، قلب [منزل امانت معرفت]، و سرّ [منزل امانت محبت]) است (۲۶، صص: ۷۴۲).

از نظر میبیدی در هر چهار تقسیم‌بندی، مرتبه و پرده‌ی اول دل و باطن آدمی، یعنی صَدْر و نَفْس، مستقر عهد اسلام و منزل امانت آن است و در سه تقسیم‌بندی اول، درجه و پرده‌ی دوم دل و باطن آدمی، یعنی قلب و دل، منزل و محل نور ایمان و در تقسیم‌بندی آخر، مرتبه‌ی دوم دل و باطن آدمی، یعنی فؤاد، منزل امانت ایمان است. از نظر میبیدی صَدْر برابر با نَفْس است (۲۲، ص: ۱۹۷).

به عقیده‌ی میبیدی در نوبت سوم، فرق بین صَدْر با قلب این است که صَدْر در خبر و قلب در نظر است. صَدْر در هیبت و قلب در سُور مشاهدت است. حَرَج و ضِیق به صَدْر رسد ولی به قلب نه (۲۶، ص: ۲۱۱۱).

نیز از آنچه آمد معلوم می‌شود که از نظر میبیدی، دین دارای چهار منزل اسلام، ایمان، معرفت، توحید و حق است که هر منزل، نسبت به منزل قبلی حکم باطن آن را دارد (۲۶، ص: ۲۹۷۳).

احتمالاً دلیل تقسیم‌بندی‌های مختلف میبیدی در مورد مراتب باطن آدمی و نیز در مورد دیگر موضوعات در کشف‌الاسرار، همچنان که مترجم منتخباتی از کشف‌الاسرار به انگلیسی، ویلیام چیتیک گفته، این است که میبیدی در تفسیر خود بیشتر به این علاقه‌مند است که طیف وسیعی از دیدگاه‌های تفسیری را به‌دست دهد تا دیدگاه الهیاتی خودش را بیان کند (۳۰، ص: IX).

۱۱. رابطه‌ی اسلام، ایمان، و سنت

در کشف‌الاسرار، در نوبت سوم، به نقل از دیگران، در تفسیر آیه‌ی «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (الفاتحه/۷) می‌گوید اسلام و سنت نعمت‌هایی هستند که به هم پیوسته‌اند؛ طوری که اگر آن دو به هم نپیوندند، بنده را استقامت در دین نبُود. نیز میبیدی در این مورد می‌آورد که شافعی گفت: خدای را در خواب دیدم که با من گفت: «تَمَنَّ عَلَيَّ يَا بِنَّ اِدْرِيسَ»، ای پسر ادریس! از من آرزویی خواه. گفتیم: «أَمَتْنِي عَلَيَّ اِلِسْلَامِ»، یا رب! مرا که میرانی، بر اسلام میران. «فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: قُلْ وَ عَلَيَّ السُّنَّةُ»، الله فرمود: بگو و از من بر سنت به یکدیگر خواه؛ به عبارت دیگر، چون اسلام خواهی، با آن سنت خواه. چنین گوی که مرا بر اسلام و بر سنت میران که اسلام بی سنت نیست و اعتقاد بی سنت پذیرفته نیست و دین بی سنت، حق نیست. مصطفی (ص) از اینجا فرمودند: «لَا قَوْلَ اِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ عَمَلٍ اِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا قَوْلَ وَ عَمَلٍ اِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ».

نیز میبیدی در این مورد، به نقل از دیگران، در تفسیر آیه‌ی «أَفَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِّلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلَيَّ نُورٍ مِّنْ رَبِّي» (الزمر/۲۲)، ضمن تفسیر «نور» به «نور سنت»، می‌آورد که اسلام بر مثال چراغ برافروخته از نور اعظم و نور سنت بر مثال مادّت و پرورش آن است. همچنان که چراغ را از مادّت گریز نیست، همین‌طور هم اسلام را از نور سنت گریز نیست؛ به عبارت دیگر، نور سنت، مادّت، پرورش و مددگاه چراغ اسلام است. میبیدی در ادامه می‌آورد: «هر سینه‌ای که رب‌العزة چراغ اسلام اندر آن سینه برافروخت، مددگاهی از نور سنت آن را پدید آورد تا همواره آن سینه آراسته و افروخته بود. پس هر که را از سنت شمه‌ای نیست، وی را در اسلام بهره‌ای نیست» (۲۶، صص: ۲۵ و ۵۵۴-۵۵۵).

نیز میبیدی در این مورد، در نوبت سوم، در یک‌جا از قول خود (۲۶، ص: ۵۵۴) و در جای دیگری به نقل از دیگران (۲۶، ص: ۲۵)، اسلام را به درخت، سنت را به آبشخور یا چشمه‌ی آب آن، ایمان را به میوه‌ی آن و حق تعالی را به نشاننده و پروراندن آن تشبیه کرده و می‌گوید همچنان که درخت را از چشمه‌ی آب گریز نیست، همین‌طور هم اسلام را از سنت گریز نیست؛ به عبارت دیگر، سنت، آبشخور درخت اسلام و ایمان ثمره‌ی آن است.

باری، از نظر میبیدی، اسلام و سنت به هم پیوسته هستند؛ طوری که اسلام و دین بدون سنت پذیرفته و حق نیست و بی‌بهره از سنت، بی‌بهره از اسلام است. سنت آبشخور درخت اسلام و ایمان میوه‌ی آن است. نور سنت، مادّت و پرورش و مددگاه چراغ اسلام است. نیز همچنان که قبلاً آمد، بنابر قول سفیان ثوری، سنت تکمیل‌کننده‌ی ایمان است.

۱۲. فایده‌ی اسلام و ایمان

در کشف‌الاسرار، در نوبت دوم، فایده‌ی اسلام در معنای اول آن، بنا به گفته‌ی بعضی از

علماء، حِفْنِ دِمَاءٍ و عصمت اموال (۲۶، ص: ۴۵) و بنابه نظر خود میبیدی، عصمت در خون و مال و ذِمَّت، روان بودن احکام شرع و تساوی مسلمانان در آن است (۲۶، صص: ۱۱۶۸ و ۳۲۴۰). اما در مورد ایمان، فایده‌ی ایمان در معنای اول آن، بنابه گفته‌ی بعضی از علماء، حصول معرفت (۲۶، ص: ۴۵)، و بنابه نظر خود میبیدی، نجات از مَقْت خدا، خلاص و آمن از عذاب وی و تساوی مؤمنان در آن است (۲۶، صص: ۱۱۶۸، ۳۲۴۰ و ۵۲۴).

و اما در مورد عمل صالح، فایده‌ی آن بنابه گفته‌ی بعضی از علماء، ثُبُوت عدالت (۲۶، ص: ۴۵) و بنابه نظر خود میبیدی، صلح میان بنده و خدا است (۲۶، ص: ۵۲۴) و تفاوت و کمال در ایمان مؤمنان، به معنای دوم آن است. به نظر میبیدی مؤمنان در ایمان متفاوت هستند. آنچه باعث تفاوت آن‌ها در آن می‌شود، نه اقرار به زبان و نه تصدیق به قلب، بلکه عمل آن‌هاست؛ از این رو هر مؤمنی که عمل او نیکوتر باشد، ایمان وی کامل‌تر خواهد بود (۲۶، صص: ۱۱۶۸ و ۳۲۴۰). همچنین از نظر میبیدی در نوبت سوم، از آنجاکه مؤمنان امروز، در طاعات متفاوت هستند، فردا از نظر درجات و منازل متفاوت خواهند بود؛ به عبارت دیگر، تفاوت مؤمنان در آن دنیا، از لحاظ درجات و منازل ناشی از تفاوت آن‌ها در این دنیا، از لحاظ طاعات است (۲۶، ص: ۲۲۹۳). نیز در کشف/الاسرار، در نوبت دوم، بنابر تفسیر اهل معانی بر آیه‌ی «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ...» (آل عمران/۱۷۹)، عمل، مثل فرائض و واجبات دین و جهاد و قتال، منافق را از مؤمن تمییز می‌دهد. همچنین بنابر تفسیر ابن کيسان^۶ آن است که معلوم می‌کند که پاینده‌ی بر ایمان و برقرار کیست و بازپس نشیننده‌ی از ایمان کیست (۹، ج ۲، صص: ۳۶۰-۳۶۱).

۱۳. نقش گفتار، نیت و کردار در نجات آن جهانی

همان‌طور که گفته شد، از نظر میبیدی حقیقت ایمان عبارت است از اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ارکان و پیروی از سنت.

به عقیده‌ی میبیدی در نوبت سوم، در میان این سه خصلت ایمان، آنچه مایه‌ی نجات آدمی است، اعتقاد صافی و صفای اعتقاد است (۲۶، ص: ۴۷۰).

و اما در مورد نقش عمل، به نظر میبیدی، بنابر آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» (آل عمران/۱۰)، عمل بدون اعتقاد، به هیچ کاری نیاید و هیچ سودی ندارد. ثانیاً به نظر او اگر اعتقاد دل، ذکر زبان و تعبد ارکان وجود داشته باشد، اگرچه در آن (تعبد ارکان) شُبُهت وجود داشته باشد، امید است که چون بدرقه‌ی اعتقاد با آن همراه است، آن را رد نکنند. ثالثاً به اعتقاد میبیدی، با وجود صفای اعتقاد، اگر که احکام اصول سنت از اعمال برخیزد و در نتیجه، از دیوان اعمال وی چیزی بر نیاید هم امید

رستگاری هست؛ زیرا حضرت پیامبر(ص) فرمودند: «خدا بلندمرتبه [در روز قیامت] می‌فرماید: انبیاء، فرشتگان و مؤمنان شفاعت کرده‌اند و ارحم‌الراحمین باقی مانده است. پس او یک مشت یا دو مشت از آتش را برمی‌گیرد و خلق کثیری را که عمل خیری انجام نداده‌اند از آن خارج می‌کند» (۲۶، ص: ۴۷۰).

باوجوداین، یعنی با وجود طاعات و اعمال به‌همراه اعتقاد صافی و صفای اعتقاد، به‌نظر میبیدی در نوبت سوم، نجات انسان نه به آن‌ها، بلکه به رحمت و مغفرت و فضل خدا بستگی دارد: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (المائدة/۹). میبیدی در تفسیر آن می‌نویسد: «بنده اگرچه با عمل صالح است، محتاج عفو و مغفرت است و اگرچه پاکدامن است، نیازمند رحمت است که نجات، در رحمت و مغفرت است نه در طاعات و اعمال» (۲۶، ص: ۸۸۸)؛ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (النحل/۹۷). میبیدی «مؤمن» را به «مُصَدِّقٌ بِأَنَّ نِجَاتَهُ بِفَضْلِ اللَّهِ لَا بِعَمَلِهِ»، «تصدیق می‌کند که نجات او به فضل خدا بسته است و نه به عمل او» معنی می‌کند. وی در تفسیر این آیه می‌گوید: «حَيَاةً طَيِّبَةً کسی را سزد که اعمال وی نیکو بود و سیرت وی پاک و همت وی جمع و آنکه اعتقاد کند که نجات وی به فضل الهی است نه به کردار بندگی» (۹، ج ۵، ص: ۴۵۴).

۱۴. نتیجه‌گیری

از آنچه آمد نتیجه‌گیری می‌شود که در کشف‌الاسرار اسلام سه معنا دارد: اول اقرار به زبان که عبارت است از شهادت‌دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله، برپای داشتن نمازهای پنج‌گانه، دادن زکات، روزه‌گرفتن در ماه مبارک رمضان، انجام دادن حج خانه‌ی خدا در صورت استطاعت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر؛ دوم، اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ابدان و پیروی از سنت؛ سوم، استسلام که عبارت از رستن از خود و پیوستن به حق است. اما ایمان دو معنا دارد: اول تصدیق دل که عبارت از راست‌داشتن خدا، رسولان او، کتاب‌های او، فریشتگان، روز رستخیز، بَعَثٌ و نُشُورٌ، بهشت و دوزخ و قَدَرٌ است؛ دوم، اقرار به زبان، تصدیق به قلب، عمل به ارکان و پیروی از سنت.

اسلام که محل آن، صَدْرٌ یا نَفْسٌ است، در معنای اول آن، مربوط به ظاهر بنده است. ولی ایمان که محل آن قلب است، در معنای اول آن، مربوط به باطن بنده است. اسلام در معنای دوم آن، با ایمان در معنای دوم آن برابر است. اسلام در معنای سوم آن، از اسلام و ایمان در معنای اول و دوم آن‌ها برتر است. اسلام در معنای اول آن با اقرار به زبان به‌عنوان یکی از اجزای اسلام و ایمان در معنای دوم آن‌ها، برابر است. ایمان در معنای اول آن، با تصدیق به قلب به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اسلام و ایمان در معنای دوم آن‌ها، برابر است.

سنت آبشخور درخت اسلام و ایمان میوهی آن است.

فایدهی اسلام در معنای اول آن، عصمت در خون و مال و ذمت، روان بودن احکام شرع و تساوی مسلمانان در آن است. فائدهی ایمان در معنای اول آن، نجات از ممت خدا، خلاص از عذاب خدا، حصول معرفت و تساوی مؤمنان در آن است. فائدهی عمل، صلح بین بنده و خدا، ثبوت عدالت و تفاوت و کمال در ایمان مؤمنان به معنای دوم آن است. نیز فایدهی آن تعیین درجه مؤمن در هشت درجه بهشت است. همچنین عمل باعث تمییز مؤمن از منافق می شود و نیز آن معلوم می کند که پاینده بر ایمان و برقرار و بازپس نشیننده از ایمان کیست. از نظر میبیدی در میان سه خصلت ایمان به معنای دوم آن، یعنی گفتار، نیت و کردار، آنچه مایهی نجات آخروی آدمی است، اعتقاد صافی است. اما در مورد عمل، آن بدون صفای اعتقاد به هیچ کاری نیاید. ثانیاً اگر اعتقاد دل، ذکر زبان و تعبد ارکان وجود داشته باشد، اگرچه در تعبد ارکان شُبهت وجود داشته باشد امید است که به خاطر وجود اعتقاد دل، آن را رد نکنند. ثالثاً اگر تصدیق قلبی وجود داشته باشد ولی طاعات و اعمال نه، باز هم امید رستگاری است؛ زیرا درنهایت، ارحم الراحمین صاحبان صفای اعتقاد بدون عمل را از آتش خارج می کند. باوجوداین، یعنی با وجود طاعات و اعمال به همراه صفای اعتقاد، به نظر صاحب کشف/الاسرار، نجات انسان نه به آن‌ها، بلکه به رحمت و مغفرت و فضل خدا بستگی دارد.

یادداشت‌ها

۱. از نظر میبیدی در نوبت دوم (۲۶، ص: ۵۶۸) و در نوبت سوم (۲۶، ص: ۵۷۷)، مقامات روندگان به ترتیب، تقوی، اعتصام، توکل و استسلام است.
۲. اصحاب‌الرأی، اصحاب امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن المرزبان الکوفی الفارسی هستند که «ایمان به مذهب او اقرار است به زبان، و تصدیق به دل» (۲۵، ص: ۶۱).
۳. در کشف/الاسرار، جماد (۹، ص: ۶۸؛ ۲۶، ص: ۴۴) آمده که صحیح آن حماد است.
۴. از نظر میبیدی سنت عبارت از گفت و کرد و فرمود و راه و سیرت رسول خدا (ص) است (۲۶، ص: ۷۴۷).
۵. میبیدی در تعریف شَعَاف از سَمُونِ مَحَبِّ می آورد: «شَعَاف آنکه گویند که پرده‌های دل از عشق پر شود و نیز چیزی را در آن جای نماند تا هرچه گوید از عشق گوید و آنچه شنود در عشق شنود» (۲۶، ص: ۱۵۹۶).
۶. م. ۳۲۰/۹۳۲، یا ۱۲-۱۱/۲۹۹ (۱۰، ص: ۶۷).

منابع

۱. القرآن الکریم.
۲. ابْنِ فَارِسِ بْنِ زَكْرِيَّاءِ، ابی‌الحسین احمد، (بی‌تا)، مَعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.

اسلام و ایمان در کشف الاسرار و عُدَّة‌الابرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی ۲۵

۳. ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۱۱-۱۹۹۰م)، *مَقالاتُ السُّلَاطِمِیِّینَ وَ اِخْتِلافُ الْمُصَلِّینَ*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، الجزء الاول، صیدا (بیروت): المكتبة العصرية.
۵. الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، (بی‌تا)، *المُفْرَدَاتُ فِی غَرِیبِ الْقُرْآنِ*، تحقیق و ضبط محمد سیّد کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
۶. الشهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۴۱۳-۱۹۹۲م)، *الْمَلِیْلُ وَ النَّحْلُ، صَحْحَهُ وَ عَقَبَ عَلَیْهِ*: احمد فهیمی محمد، بیروت (لبنان): دار الکتب العلمیه.
۷. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۲۰۰۳-۱۴۲۴ق)، *کتابُ اَلْعَیْنِ*، ترتیب و تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. الکلاباذی، ابوبکر محمد بن اسحاق، (بی‌تا)، *اَلتَّعَرُّفُ لِمَذْهَبِ اَهْلِ التَّصَوُّفِ*، تحقیق و تعلیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، مصر: مکتبه الثقافه الدینیّه.
۹. المبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۸۲)، *کشف الاسرار و عُدَّة‌الابرار*، معروف به *تفسیر خواجه عبدالله انصاری*، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۱۰. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۸۰)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، مترجم: زهرا پورسینا، ویراستار: مصطفی ملکیان، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران).
۱۱. بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۷۴)، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، مترجم: حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. برنجکار، رضا، (۱۳۸۲)، *آشنایی با علوم اسلامی: کلام، فلسفه، عرفان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه‌ی فرهنگی طه.
۱۳. بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام یا ترجمه‌ی اَلْفَرَقُ بَیْنَ اَلْفِرَقِ*، مترجم: محمدجواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت.
۱۴. بنیاد باقر العلوم (ع)، (۱۳۷۸)، «زندگانی، آثار، آراء و عقاید میبیدی»، *یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی*، صاحب تفسیر *کشف الاسرار و عُدَّة‌الابرار (جلد اول)*، به کوشش یدالله جلالی پنداری، یزد: انتشارات یزد.
۱۵. سید تقوی، علیرضا، (۱۳۹۰)، «جَهْمُ بَنِ صَفْوَانَ»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص: ۷۵-۷۰.
۱۶. شبستری، محمد مجتهد، (۱۳۷۶)، *ایمان و آزادی*، تهران: نشر قیام.
۱۷. شبستری، محمد مجتهد، (۱۳۸۳)، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، تهران: طرح نو.

۲۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۱۸. شریعت، محمد جواد، (۱۳۶۳)، فهرست تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.

۱۹. شیرانی، مریم؛ محمدی فشارکی، محسن؛ میرباقری‌فرد، علی‌اصغر، (۱۳۹۵)، «رشیدالدین میبیدی؛ اهل حدیث یا اشعری؟»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال هفدهم، شماره‌ی ۳۲، صص: ۴۷-۷۶.

۲۰. شیرزاد، امیر، (۱۳۷۹)، «ایمان و دیدگاه میبیدی درباره‌ی آن»، یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار (جلد دوم)، به کوشش مهدی ملک‌ثابت، یزد: انتشارات نیکوروش.

۲۱. صابری، حسین، (۱۳۸۳)، تاریخ فریق اسلامی: فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت، خوارج، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۲. کیلر، آنا بل، (۱۳۹۴)، هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی، مترجم: جواد قاسمی، تهران: میراث مکتوب با همکاری بنیاد میبیدی.

۲۳. «گفت‌وگو با آقای دکتر سید محمد حسینی مصحح کتاب کشف‌الاسرار اثر میبیدی»، گزارش میراث، دوره‌ی دوم، سال اول، شماره‌ی ۸ و ۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۶ ش.

۲۴. مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۵)، شَرْحُ التَّعَرَّفِ لِمَذْهَبِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ، با مقدمه و تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر.

۲۵. مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فریق اسلامی، با مقدمه و توضیحات: کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۶. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (بی‌تا)، کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار، مشهور به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تهیه و تنظیم: سایت فرهنگی، اجتماعی، خبری تربت جام دات کام. TorbatJam.com.

۲۷. ولی‌الدین، میر، (۱۳۶۲)، «معتزلیه»، مترجم: غلامعلی حداد عادل، در تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش: میان محمد شریف، تهیه و گردآوری ترجمه‌ی فارسی: زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۸. یزدی مطلق (فاضل)، محمود، (۱۳۷۹)، «سیری در آراء کلامی میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار»، یادنامه‌ی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، صاحب تفسیر کشف‌الاسرار و عُدَّة‌الابرار (جلد دوم)، به کوشش مهدی ملک‌ثابت، یزد: انتشارات نیکوروش.

29. Gardet, L, (1997), "Iman", In *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by E. Van Donzel, B. Lewis and CH. Pellat, Leiden: E. J. Brill.

30. Rashid al-Din Maybudi, (2015), *The Unveiling of the Mysteries and the Provision of the Pious (Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar)*, Selections Translated By William C. Chittick, Amman: Royal Aal al-Bayt Institute for Islamic Thought.